

پیش‌خواران

نظری بر انتشار اثر تاریخی- روایی «رهبری به نام نواب»

خروش بر وابستگی

■ شاهد توحیدی

مرکز اسناد انقلاب اسلامی در بازشناسی سیره‌شهادسیدمجتبی نواب صفوی رهبر جمعیت فدائیان اسلام، تاکنون آناری متعدد منتشر ساخته است. اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، «رهبری به نام نواب» نام دارد و نمونه‌ای از این دست یادمان هاست. ناشر در دیپاچه‌ای، در توصیف موضوع کتاب و اهمیت تحقیقاتی از این دست می‌نویسد: «ایران به علت موقعیت‌استراتژیک خود همواره مورد توجه دول استعمارگر بوده است. زمانی که موج استعمار به سواحل ایران رسید زمینه روی کار آمدن حکومت وابسته و تأمین‌کننده منافع استعمارگران نیز فراهم شد. انقلاب مشروطه که در واقع واکنشی در مقابل این شکست‌ها و دخالت‌ها بود ناکام ماند و در جریان جنگ اول جهانی بیگانگان بر مملکت استیلا یافتند. پس از جنگ، انگلیسی‌ها رضاخان را بر سر کار آوردند و حکومت دیکتاتوری رضاشاه برای تحمیل تجدد فرمایشی به ملت ایران به سختگیری بر علما و تعطیل مراسم مذهبی و سرکوبی هر گونه ندای آزادی‌خواهی پرداخت. حکومت رضاشاه دین را عامل عقب‌ماندگی جامعه معرفی می‌کرد و به شدت با مظاهر دینی می‌جنگید. کشتار مردم در واقعه گوه‌رشاد شاهدهی بر این مدعاست. پس از تبعید رضاشاه از ایران، گروهی از تنورسین‌های ضددین با حمایت حکومت هر روز بخشی از اعتقادات دینی را به چالش می‌کشیدند که این امر برای علمای نجف، که قطب دینی جهان اسلام بودند، قابل تحمل نبود. این روز، روز صدور فتوا برای قتل احمد کسروی را باید از این منظر دید. جمعیت فدائیان اسلام در رهبری نواب‌صفوی با دغدغه مذهبی شکل گرفت و تحت رهبری خردمندانه ایشان با مظاهر استبداد و استعمار جنگید. قتل اشخاص وابسته‌ای همانند رزم‌آرا هژبر

و... که مانع اصلی بر سر راه ملی شدن صنعت نفت بودند، جزئی از کارنامه درخشان فعالیت این گروه می‌باشند. آنان بدون شک در ملی شدن صنعت نفت سهم عمده‌ای داشتند. این کتاب درصدد است تا یک دهه مبارزه فدائیان اسلام را تحت رهبری نواب برای خواننده بازگو کند».

مهدی قیصری نویسنده این اثر در آغاز بن فصل آن درباره ولادت و نشو و نمو و نمای رهبر فدائیان اسلام چنین آورده است: «در چنین روزگار موحرفی، در زهر(اس) هستم. از سوی ایشان برای شما دیده‌ای آورده‌ام. شکوه‌السادات هم بسته را گرفته و باز کرده بود. یک‌تُرد پیمانی در آن بود. روی آن هم یک خوشه انگور با دانه‌های درشت و زیبا قرار داشت. چندی بعد شدم پدر به میلادسیدمجتبی روشن شد. سیدجواد میرلوحی خود را روحانیون مخالف سیاست رضاخان بود و پس از تصویب لباس متحدالشکل مجبور شد از لباس روحانیت خارج و به عنوان وکیل دادگستری در عدلیه مشغول کار شود. در آن جا بود که مشاچره سختی بین سیدجواد و علی‌اکبر داور- وزیر عدلیه رضاخان- در گرفت و سیدجواد سبیلی محکمی به او زد. پس از این ماجرا، در سال ۱۳۱۴ یا ۱۳۱۵ سیدجواد میرلوحی به سه سال زندان محکوم شد. در همین ایام بود که زن و فرزندان او بی‌سرپرست ماندند و سیدمحمود نواب‌صفوی که برادر همسر او و مردی باکفایت و فضیلت بوده است، خانواده او را تحت تکفل خود می‌گیرد. سیدمجتبی در غیاب پدر روز به روز بزرگ‌تر می‌شد و تحت نظر مادر و دایی خود تحصیلات ابتدایی را در دبستان حکیم‌نظامی آغاز کرد اما طولی نکشید که پدرش اندکی پس از آزادی از دنیارفت و سیدمجتبی آغوش گرم پدر را از دست داد. سیدمجتبی دوران دبیرستان را در مدرسه صنعتی المان‌ها به پایان برد و این در حالی بود که او علاوه بر تحصیل کلاسیک، در مدرسه قندی خانی‌آباد و مدرسه مروی به تحصیل معارف اسلامی نیز پرداخت...»

■ **احمد رضا صدری**

باز خوانی کارنامه فرهنگی حاکمیت رضاخان در زمره اولویت‌های تاریخ پڑوهی معاصر به شمار می‌آید، چه اینکه این بخش از کارکرد وی محل چالش و پرداخت‌های متنوع است. نویسنده مقالی که در پی می‌آید، سعی کرده از این دوره تصویری صحیح به دست دهد. امید آنکه مقبول آید. ■ ■ ■

در آغاز تذکار این نکته ضروری است که رضاخان در دوره‌ای از تاریخ ایران قدرت را در دست گرفت که کشور دستخوش هرج و مرج داخلی بود و عملاً حاکمیت ملی مفهوم خود را از دست داده بود. در چنین شرایطی وی با شعار «وحدت ملی» وارد عرصه شد و به همین جهت در ابتدای حکومتش توانست از حمایت بسیاری از روشنفکران برخوردار شود. اما بعداً مشخص شد نگرش رضاخان به مسئله وحدت ملی دچار افراط‌گرایی نامعقول و بسیار سطحی است. حکومت او ریشه اختلافات موجود در ایران را در تفاوت‌های ظاهری بین اقوام ایرانی می‌دید. «براهیم صفایی» در این مورد می‌نویسد: «این لباس‌های ناجور که بیشتر پنهان یادگار نامبارک چیرگی اقوام بیگانه بر سرزمین مسا بود، قرن‌هایتمادی باعث ایجاداختلاف و دشمنی و برخوردهای خونین میان تیره‌های ایرانی شده بود، چون تیره‌های مختلف ایرانی هیچ‌گونه وجه تشابهی میان خود با دیگر هموطنان خویش نمی‌دیدند به‌خصوص که گویش‌های مختلف و متفاوت نیز داشتند، رضاشاه پهلوی که می‌خواست تیره‌های مختلف ایرانی به صورت یک ملت متحد و یگانه در آید، از دیرباز متوجه شده بود که یکی از وسایل وحدت ملی اتحاد شکل مردم است. او بارها گفته بود باید وحدت زبان و وحدت شکل در تمام کشور، به‌خصوص بین طوایف و ایلات برقرار شود تا به این وسیله ریشه اختلافات از بین برود و همه در لوی وحدت کلمه همکاری نمایند، از جدال اجتناب کنند و در راه ترقی و پیشرفت کشور قدم بردارند... هدف دیگر شاه این بود که با تغییر لباس، دست‌کم امتیاز ظاهری بین اروپایی و ایرانی را از میان بردارد».

■ **لباس متحدالشکل به ضرب چماق!**

نخستین گام در راه وحدت در شکل و لباس، در مرداد ۱۳۰۶ ر داشته شد و دولت در پانزدهم مرداد آن سال با تصویب پخشنامه‌ای، تمام کارکنان دولت و محصلین را موظف به پوشیدن کت و شلوار و کلاه لیه‌دار (پهلوی) کسر. همچنین مجلس هفتم با تصویب قانونی در ششم دی ۱۳۰۶ پوشیدن لباس متحدالشکل را برای مردم اجباری کرد تا بستر مناسب برای وحدت ملی از منظر حکومت رضاشاهی فراهم شود. قانون مذکور که به قانون اتحاد شکل معروف است در چهار ماده و به شرح ذیل در عدلیه مشغول کار بود.

سامان‌دهی اجتماعی و فرهنگی رضاشاه برخاسته از تفکرات دیکتاتوری آمیخته با نوعی سرخوردگی و داشتن موضع انفعالی در قبال غرب بود که باعث می‌شد رضاشاه برای جبران عقب‌ماندگی کشور به اشتباه به دنبال نزدیکی ظاهری به غرب باشد و بخواهد با توجه به امور ظاهری، بسترهای فرهنگی مناسب برای وحدت ملی را به وجود آورد

عاریخ

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷



رضاخان و نگاه معیوب به هویت فرهنگی جامعه ایران

فرهنگ‌سازی به سبک قزاق!

به تصوب رسید:

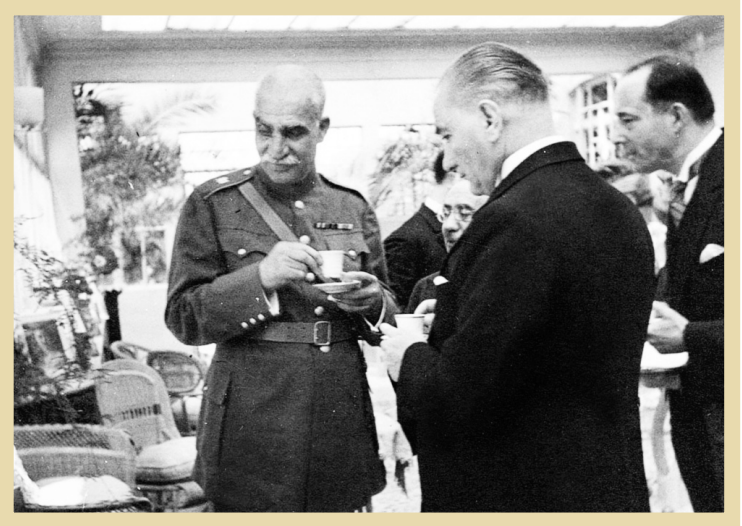
«ماده اول: کلیه اتباع ذ‌کور ایران که بر حسب مشاغل دولتی دارای لباس مخصوص نیستند، در داخل مملکت مکلف هستند که ملیس به لباس متحدالشکل شوند و کلیه مستخدمین دولت اعم از قضایی و اداری مکلف هستند در موقع اشتغال به کار دولتی به لباس مخصوص قضایی یااداری ملیس شوند، در غیر آن موقع باید به لباس متحدالشکل ملیس گردند.

ماده دوم: طبقات هشت‌گانه ذیل از مقررات این قانون مستثنی می‌باشند: ۱- مجتهدین مجاز از مراجع تقلید مسلم که اشتغال به امور روحانی داشته باشند. ۲- مراجع امور شرعیه دهات و قصبات پس از برآمدن از عهده امتحان معینه. ۳- مفتیان اهل سنت و جماعت که توسط دو نفر از مفتیان مسلم اهل سنت اجازه فتوا داشته باشند. ۴- پیش‌نمازان دارای محراب ۵- مدحثینی که از طرف دو نفر مجتهد انگلیس نوشته‌اند، توجّه شود: «۱- برای من باعث افتخار است که به اطلاع برسانم در چند ماه گذشته گردانندگان این کشور از شاه تا سطوح پایین فعالیت ش‌شدیدی را برای مدرن کردن ایران انجام می‌دهند و کوشش می‌نمایند که استاندارد زندگی روزگار را بر اساس ادراک ملی خود از تمدن غرب پایه‌ریزی نمایند. [...] ۲- اثر تغییر در لباس مردان نیز مشهود است. شاه متحدالشکل شدن لباس را مرتباً ترغیب می‌نماید به حضور پذیرفتند و بسیار از این متحدالشکل بودن لباس خوشحال شدند و در سخنان کوتاهی اظهار امیدواری نمودند که این اتحاد شکل به اتحاد در زندگی و سیاست هم تعمیم یافته و از هر حیث مشکل و همانند باشند».

ماده سوم: متخلفین از این قانون در صورتی که شهرنشین باشند، به جزای نقدی از یک تا پنج تومان یا به حبس از یک تا هفت روز و در صورتی که شهرنشین نباشند به حبس از یک تا هفت روز به حکم محکمه محکوم خواهند گردید. وجوه م‌آخوذ از جرائم این ماده در هر محل توسط بلدیّه آن‌جا او] مخصوص تهیه لباس متحدالشکل برای اس‌کنین آن محل خواهند بود.

ماده چهارم: این قانون در شهر و قصبات از اول فروردین ۱۳۰۸ و در خارج از شهرها در حدود امکان عملی شدن آن به شرطی که از فروردین ۱۳۰۹ تجاوز نکند، به موقع اجرا گذارده خواهد شد و دولت این زمینه سرکوب کرد و حتی در پایین‌ترین سطح نگرش دیکتاتوران‌ه همه‌جانبه رژیم رضاخان کاملاً در قانون فوق مشخص است. در ۲۸ خرداد ۱۳۱۴ پخشنامه‌ای از سوی وزارت داخله صادر شد که ضمن مت‌روک اعلام کردن استفاده از کلاه پهلوی،

اعلام شد که کلاه بین‌المللی جایگزین آن شده است. دولت برای اجرای این برنامه‌ها نیز از اعمال خشونت ابا نداشت به طوری که شورش‌های مختلفی را در این زمینه سرکوب کرد و حتی در پایین‌ترین سطح نیز برای اجرای نیات خود با شدت برخورد می‌کرد. «الوال ساتن» می‌نویسد: «اگر هم‌اکنون یک نفر دهاتی، با کلاه نمدی گرد و قدیمی پا از خانه و ده خود بیرون بگذارد، فوراً کلاه را از سر او برمی‌دارند و در جلوی چشمش پاره می‌کنند!» آنچه رضاخان و همفکرانش در حاکمیت از مفهوم ملت- دولت و در نتیجه وحدت ملی در ذهن داشتند، از ساده‌ترین و



رضاخان در حال بازدید از برخی مکان‌های ارتش

در ۲۸ خرداد ۱۳۱۴ پخشنامه‌ای

از سوی وزارت داخله صادر شد که ضمن مت‌روک اعلام کردن استفاده از کلاه پهلوی، اعلام شد که کلاه بین‌المللی جایگزین آن شده است. دولت برای اجرای این برنامه‌ها نیز از اعمال خشونت ابا نداشت به طوری که شورش‌های مختلفی را در این زمینه سرکوب کرد و حتی در پایین‌ترین سطح نیز برای اجرای نیات خود با شدت برخورد می‌کرد

آیت‌الله حاج‌آقا حسین قمی به تهران برود و در مرحله‌اول با رضاخان مذاکره نماید تا شاید بتواند او را از اجرای تصمیماتش بازدارد. وقتی آیت‌الله قمی به تهران آمد، بلافاصله از سوی حکومت دستگیر و ممنوع‌الملاقات شد. سایر روحانیون نیز در مساجد و مجالس، به آگاه کردن مردم پرداختند. مسجد گوه‌رشاد از جمله مکان‌های تجمع مردم بود. اجتماعات مردم در این مسجد هر روز بیشتر می‌شد و شهر حالت عادی خود را از دست می‌داد و سخنرانان نیز به ایراد بیانات آتشین می‌پرداختند. صبح روز جمعه ۲۰ تیر ۱۳۱۴ نظامیان مستقر در مشهد برای متفرق ساختن مردم وارد عمل شدند و به روی آنان آتش گشودند و تعداد زیادی را کشتند و زخمی کردند ولی مردم مقاومت کرده و سربازان نیز بنا به دستوری که به آنها رسیده، مراجعت کردند، به دنبال این حادثه مردم اطراف مشهد با بیل و داس و... به سوی مسجد حرکت کردند. فردای

آن روز عده زیادی از مردم مشهد نظاهرات بر جمعیتی علیه اجباری شدن کلاه شاپو و یکسان‌سازی لباس بر گزار کردند و به مسجد گوه‌رشاد آمدند. سران نظامی و انتظامی شامل این بار بنا به دستور رضاخان با تجهیزات کامل و افراد فراوان در نقاط حساس مستقر شدند و تفنگ‌ها، سلاح‌های خودکار و حتی توپها را به منظور سرکوب مردم به میدان آوردند. در اجتماع مردم مشهد در گوه‌رشاد، مردم شیخ محمدتقی پهلول سخنان تندى علیه دولت ایراد کرد و خواهان مقاومت مردم شد. پاسخ حکومت به این اعتراض آرام و مدنی مردم مشهد، کشتار معتزضین بود. در حوالی ظهر ماوربن نظامی و انتظامی از هر سو به مردم هجوم آورده و در داخل مسجد به کشتار آنان پرداختند. طبق گفته منابع تاریخی، حدود ۲ هزار نفر در این فاجعه ملی کشته و زخمی شدند.

■ **آزادی اجباری زنان**

در ادامه برنامه‌های حکومت رضاخان و با همان روند حاکم بر کل ساختار نظام حکومتی مذکور، زنان هر روز بیشتر از گذشته تشویق می‌شدند تا مشارکت بیشتری در امور اجتماعی داشته باشند. روزنامه‌ها و نشریات مرتباً در بهبود وضعیت زنان قلم‌فرسایی می‌کردند و هر روز درباره زنان ورزشکار، دانشجو، هنرپیشه، خلبان و... از اقصی نقاط جهان می‌نوشتند؛ یعنی به زعم حکومت، بسترهای مناسب آزادی زنان و بهبود وضعیت فرهنگی و اجتماعی آنها فراهم می‌شد و حکومت رضاخان مصمم بود که به این مهم دست یابد. نطق وی در هفدهم دی ۱۳۱۴ (روز کشف حجاب) در دانشسرای عالی گویای این موضوع است: «من بی‌اندازه خوشحالم زبانی را در اینجا می‌بینم که در نتیجه تحصیل و آموختن دانش، آمده‌اند وضع و موقعیت حقیقی خود را ببینند و حقوق و منافع خودشان را بفهمند».

روشنفکرانی مانند ملک‌الشعرای بهار، رشید یاسمی، سعید نفیسی و محمد حجازی ضمن حمایت از برنامه‌های دولت در‌ساره زنان، به حمایت از آن از طریق نشر مقالات و ایراد سخنرانی پرداختند. در سال ۱۳۱۱ خورشیدی «کنگره بانوان شرق» در تهران تشکیل شد که ریاست آن بر عهده دختر بزرگ رضاخان بود. از این زمان به بعد با رشد سازمان‌های زنان روبه‌رو هستیم. در مهرماه ۱۳۱۴ «بانوان بانوان»، مهم‌ترین سازمان زنان ایران در آن مقطع تاریخی، به ریاست صدیقه دولت‌آبادی در تهران فعالیت خود را آغاز کرد و با تشکیل اجتماعات متعددی در جهت آنچه «آزادی زنان» خوانده می‌شد، گام برمی‌داشت. این کانون بعدها فعالیت خود را به شهرستان‌ها نیز گسترش داد. پس از دیدار رضاخان از ترکیه، برنامه‌های دولت درباره زنان روند سریع‌تری به خود گرفت و تا حدود زیادی از نظر ظاهر تغییر شکل داد. مدارس ابتدایی مختلط تشکیل شده و پیشاهنگی دختران گسترش یافت اما از حاکمیت رضاشاهی که روحی خودکامه و دیکتاتور و قیم‌بامانه داشت، نمی‌شد انتظار داشت اجازه دهد جامعه، سیر طبیعی رشد خود را طی کند. رضاخان در می‌ماه ۱۳۱۴ دستور کشف حجاب داد و علناً پس از گذراندن قانون اتحاد شکل، نه تنها به مبارزه با حقوق اولیه هر انسان در سطح جامعه پرداخت، بلکه به نبرد با یکی از مظاهر مذهبی برخاست که موجب نارضایتی‌ها و اعتراض‌های گسترده‌ای شد. در هفدهم دی ۱۳۱۴ با حضور رضاخان و خاندان سلطنتی بدون حجاب، در دانشسرای عالی، کشف حجاب رسماً اعلام شد و پوشیدن چادر- مظهر حجاب- ممنوع شد و با متخلفین برخورد شدیدی صورت می‌گرفت. اخبار فراوانی برخورد شدیدی صورت می‌گرفت. اخبار فراوانی